

بررسی تاثیر نهاد خانواده و مدرسه بر جامعه پذیری دانش آموزان مقطع متوسطه منطقه رودهن

دکتر رشید ذوالفقاری زعفرانی*، علیرضا علی نیا**

چکیده: این تحقیق به بررسی تأثیر نهاد خانواده و مدرسه بر جامعه پذیری دانش آموزان مقطع متوسطه پرداخته است. روش این تحقیق پیمایشی بوده و جامعه آماری مورد مطالعه شامل کلیه دانش آموزان دختر و پسر مقطع متوسطه منطقه رودهن است که با استفاده از جدول مورگان تعداد 186 نفر به شیوه تصادفی به عنوان نمونه آماری انتخاب شدند. ابزار تحقیق پرسشنامه محقق ساخته 131 سؤالی است که روایی آن با استفاده از نظرات متخصصان به دست آمد و برای تعیین پایایی آن بر روی یک نمونه 30 نفری به طور آزمایشی اجرا گردیده و محاسبه آلفای کرانباخ آن (0/83) به دست آمد. داده‌های حاصل از اجرای پرسشنامه با استفاده از آزمون‌های ضریب همبستگی پیرسون و اسپیرمن مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که بین مؤلفه‌های نهاد خانواده و مدرسه با نوع جامعه‌پذیری دانش آموزان تفاوت معنادار وجود دارد. با مقایسه ضریب همبستگی بین تاثیر نهاد خانواده بر جامعه‌پذیری دانش آموزان (0/26) با ضریب همبستگی تاثیر نهاد مدرسه بر جامعه‌پذیری دانش‌آموزان (0/15) می‌توان گفت که شدت تاثیر نهاد خانواده بر جامعه‌پذیری دانش‌آموزان بیشتر از شدت تاثیر نهاد مدرسه است.

کلیدواژه‌ها: نهاد خانواده، نهاد مدرسه، جامعه‌پذیری.

مقدمه

نهادهای اجتماعی کننده وظیفه‌شان شکل دادن به افکار، رفتار و شخصیت افراد براساس ارزش‌ها¹ و هنجارهایی² است که خود این نهادها حامل آن هستند. این نهادها توسط فرآیند

* عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن

** عضو باشگاه پژوهشگران جوان و مدرس مدعو واحد رودهن

1. Values
2. Norms

جامعه پذیری¹، تجربیات، ارزش‌ها و هنجارها را به افراد منتقل می‌کنند و فرد بر اثر همنوا شدن با ارزش‌ها و هنجارهای گروه، وظائف، رسم‌های اجتماعی، تشریفات، آداب اجتماعی، اخلاق، سنت‌های اجتماعی و رفتار مناسب برای زندگی در جامعه را می‌آموزد. فرآیند جامعه‌پذیری در خانواده به طور غیررسمی² و با میزان بالای روابط عاطفی و به دور از روابط خشک و کلیشه‌ای صورت می‌گیرد. در مدرسه، فرآیند جامعه‌پذیری به‌طور رسمی³ و با اجرای احکام خشک و غیرعاطفی همراه است. این تفاوت بین جامعه‌پذیری رسمی مدرسه و جامعه‌پذیری غیررسمی خانواده حائز اهمیت است. مدت جامعه‌پذیری غیررسمی خیلی طولانی‌تر از آموزش و پرورش رسمی است. چرا که از بدو تولد فرد تا لحظه مرگ او تداوم دارد و به علت این که جامعه‌پذیری از ابتدا با تجربه‌های فردی همراه است، باعث می‌شود که فرد با آغوش باز از آن استقبال کند، در صورتی که مدرسه و یا محیط کار به دلیل رسمی بودن، دارای روابط خشک و غیرعاطفی است و ناگزیر به‌عنوان تکلیف فرد در برابرش موضع می‌گیرد. در مدارس طی زمان‌های کوتاه به دانش‌آموزان درس اخلاق داده می‌شود؛ ولی وقتی دانش‌آموز به خانه یا محله خود باز می‌گردد چیزی سواى آن را به طور مکرر و مداوم تجربه می‌کند. مثلاً فرد در مدرسه یاد می‌گیرد که ناسزا گفتن و پرخاش کردن خوب نیست. ولی خارج از مدرسه یاد گرفته است که اگر جواب پرخاش‌های دیگران را در کوچه و بازار ندهد، بایستی ناسزاهای آنها را تحمل کند از این رو او هم پرخاش می‌کند، زیرا از همان ابتدا تجربه می‌کند آن چیزی که در کتاب می‌خواند با آنچه که در زندگی خویش یاد می‌گیرد دو مقوله جدا از هم هستند (تنهایی، 1379).

طرح مساله

هدف مشترک تمام عوامل جامعه‌پذیری آن است که هنجارها، ارزش‌ها، اعتقادات مذهبی، اجتماعی، اخلاقی و غیره را در فرد درونی نمایند. اما فرآیندی که هر نهاد طی می‌کند با دیگری متفاوت و گاهی نیز مشابه است، این تفاوت در روش‌های هر نهاد که به راستی به طور اخص بر خانواده و مدرسه تاکید می‌گردد، سبب می‌شود نتایج تربیتی مختلفی حاصل گردد. نتایج تجربیات علمی و عملی نشان می‌دهد که مشکلات عمده رفتاری و شخصیتی در گروه نوجوانان و حتی جوانان جامعه عدم انطباق و سازگاری با انواع متضاد هنجارها و ارزش‌هایی است که در

1. Socialization
2. Informal
3. Formal

فرآیند اجتماعی شدن از مجرای خانه و مدرسه فرا گرفته می شود. سرگردانی، اضطراب، تردید، عدم اعتماد، بی تفاوتی و مواردی مشابه آن، نوجوانان و یا جوانان را در برابر انتخاب رفتارهای مناسب، با مشکل مواجه می سازد. بنابراین آرامش و فضای امنی که فرد نیازمند آن است با این عدم توافق بین هنجارها به دست نمی آید، فردی با این ویژگی ایمان کافی به ارزشها و هنجارهایی را که آموخته است نخواهد داشت. سادهترین نتیجه این موضوع تزلزل در شخصیت، منش و تصمیمهای فرد است که خود زمینه انفعال و اضمحلال در پیکره شخصیت فرد را فراهم می کند و همچنین در جامعه با افرادی بی انگیزه و باری به هر جهت روبرو می شویم که مرام و مسلک مشخصی نخواهند داشت. اگر بخواهیم به این موضوع، عدم توافق رسانه های جمعی و گروه های دوستی را نیز بیفزاییم که هر کدام ساز مخصوص خود را می زنند به عمق این ناهمخوانی بیشتر پی خواهیم برد (چیتامبار¹، 1373).

تعدد عوامل جامعه پذیری امروزه یک واقعیت اجتماعی است که توأم با پیچیدگی نظام اجتماعی، خود در تقویت مشکلات رفتاری تأثیر فوق العاده ای دارد. این تعدد به گونه ای است که می توان به جرأت ادعا نمود اگر نظام های مدون تعلیم و تربیت به کمک فرد نشتابند، فرد بسان موجود ضعیفی مورد هجوم و بمباران اندیشه ها، هنجارها و ارزشها قرار می گیرد. اگر تعدد عوامل جامعه پذیری به معنای آن باشد که فرد در شکل گیری شخصیت از چندین عامل تأثیر بپذیرد، نتیجه آن همان طور که اشاره شد، سردرگمی، اغتشاش و اختلال شخصیت و تشتت استعدادهای فردی است مگر این که این عوامل مختلف به گونه ای عمل نمایند که نوع و شدت هنجارها و شیوه ای که در جامعه پذیری دارند، از یک هماهنگی و توافقی برخوردار باشند تا تأثیرپذیری مثبت افراد از این هنجارها به تبع تکرار آنها از عوامل مختلف افزایش یابد و نیروها و استعدادهای فرد جهت تبعیت از هنجارهای گوناگون که از عوامل مختلف جامعه پذیری انتشار یافته است، مختل نگردد. همخوانی و انسجام یک جامعه مستلزم آن است که افراد جامعه به گونه ای درست و مؤثر بتوانند ارزشهای پایدار و هنجارهای عام آن جامعه را پذیرفته و درونی کنند و در این بین افراد باید طوری پرورش یابند که در شرایط مکانی و زمانی مختلف بتوانند به طور مناسب نیازهای خود را ارضاء نموده، نقشی مؤثر در کارکرد بهتر جامعه ایفا نمایند. افراد جامعه از بدو تولد در معرض فرآیندی به نام جامعه پذیری قرار می گیرند. در این فرآیند آنها هنجارهای اجتماعی را یاد گرفته، ارزشها را درونی می کنند و ممنوعیتها و

1. Chitambar

تکالیفی را که زندگی اجتماعی بدون آنها ناممکن است می آموزند و از این طریق شرایط زندگی جمعی و سازگاری محیطی فراهم شده و در پرتو آن، احساسات مشترک بین افراد باعث کاهش تعارضات اجتماعی می گردد. برای بیان اهمیت جامعه پذیری بیان نقش جامعه پذیری در هماهنگی و نظم اجتماعی و نتایج جامعه پذیری در صورت همسویی میان عوامل مختلف جامعه پذیری و نیز عواقب همگرایی ضعیف در میان عوامل مختلف جامعه پذیری و به طور خاص خانواده و مدرسه بر روی شکل گیری شخصیت افراد از موارد مهمی است که اشاره به آنها لازم است. شرط بقای هر جامعه یگانگی اجتماعی است. از این رو هر جامعه می کوشد تا از طریق جامعه پذیری، اعضای خود را با هنجارها و ارزش های اجتماعی آشنا کند و به آنها مطالبی بیاموزد تا بتوانند متناسب با هنجارهای جامعه ای که در آن به سر می برند، زندگی کنند. اگر فرایند اجتماعی شدن ناموفق باشد و نتواند هنجارهای جامعه را ملکه ذهن افراد سازد در آن صورت افرادی در جامعه پرورش می یابند که به علت درونی نشدن هنجارها از تخلف و قانون شکنی احساس پشیمانی و شرمساری نکرده و تنها نیروی درونی بازدارنده آنها از انحرافات اجتماعی از بین می رود (چلبی، 1375).

تطابق، همنوایی یا سازگاری اجتماعی یک اصل اساسی در بررسی رفتارهای اجتماعی انسان محسوب می شود. در این همنوایی انسان با اخذ معیارها و هنجارهای اجتماعی و درونی کردن آنها، تطابق و سازگاری اجتماعی بیشتری پیدا می کند و در نتیجه انحرافات اجتماعی کمتر خواهد بود. از این رو اگر این مکانیسم از بین برود، خود به خود جامعه دچار آسیب های بسیار اساسی خواهد شد. در فرآیند جامعه پذیری عناصر اساسی شخصیت آدمی مثل تفکر، اعتقاد، درک، عشق، تنفر، مهارت ها، نقش های جنسی، و تمام گرایش ها و انگیزه ها شکوفا می شود. از طرفی نیازهای روانی افراد مثل نیاز به همکاری با سایرین، نیاز به محبت، نیاز به دور شدن از مردم مانند میل به استقلال، نیاز به مخالفت با دیگران مانند نیاز به قدرت در جریان اجتماعی شدن ارضا می شود. می توان گفت تمام مواردی که گفته شد، محصولات ارزشمند جامعه پذیری است که در صورت همسویی کارگزاران جامعه پذیری، تقویت می شوند. امروزه در دنیایی زندگی می کنیم که در آن انسان در معرض انواع گوناگون منابع پیام مانند خانواده، مدرسه، رسانه ها و گروه همسالان قرار دارد. اگر مدرسه یک نوع خاص از ارزش را به کودکان و نوجوانان القاء کند، خانواده انواع دیگری را و گروه دیگر نیز نوع سوم را القاء می کند، آنگاه نمی توان به تعادل رفتاری کودکان و نوجوانان امیدوار بود. زیرا نوجوانان در این برهه نیاز به یک محیط ارزشی

هماهنگ، گرم و مکمل یکدیگر دارند. در نتیجه اگر تعارض و تضاد بین خانواده و مدرسه از نظر جهت‌گیری ارزشی وجود داشته باشد. رشد کودک دچار مخاطره جدی می‌شود. آثار تعارض بین خانواده و مدرسه بر روی شخصیت فرد می‌تواند موجب اضطراب، سردرگمی، افسردگی، تضاد در ذهن و در نتیجه هدر رفتن انرژی‌های فرد، خشونت و عصبانیت، اختلال در شخصیت، تفکیک شخصیت و از همه مهم تر، بی هویتی او باشد. زیرا اضطراب، افسردگی و شخصیت تفکیک شده به فرد اجازه نمی‌دهد الگوهای دوستی پایداری برای خود داشته باشد و بی هویتی نوجوانان ما را به آنجا می‌برد که کل جامعه را به خطر می‌اندازد. بنابراین پژوهشگر درصدد پاسخ به این سوال است که تا چه حد نهاد خانواده و مدرسه بر جامعه‌پذیری دانش آموزان تأثیر دارند؟

مبانی نظری

تمام نهادهای اجتماعی کننده (مانند خانواده و مدرسه) وظیفه شان شکل دادن به افکار، رفتار و شخصیت افراد براساس ارزش‌ها و هنجارهایی است که خود این نهادها حامل آنند (چلبی، 1375). هنجارها با ارزش‌ها ارتباط تنگاتنگ دارند. طبق نظر «چیتامبار» ارزش‌ها نگرش‌هایی هستند که افراد و گروه‌های جامعه به طور کلی در مورد خوبی، بدی، مطلوبیت یا عدم مطلوبیت امور مادی و غیر مادی دارند و قواعد ناظر بر اعمالی که برای دستیابی به آن ارزش‌ها صورت می‌گیرد «هنجار» نامیده می‌شود. وی ارزش‌ها را به سه دسته تقسیم بندی کرد:

الف- ارزش‌های غایی: هسته نظام ارزشی جامعه را تشکیل می‌دهند.

ب- ارزش‌های واسطه: همان ارزش‌هایی هستند که در قالب عباراتی نو و معقول و امکان پذیر بیان شده اند.

ج- ارزش‌های خاص: تقسیم‌های فرعی از ارزش‌های واسطه به شمار می‌روند و تقریباً تعداد آنها بی شمار است. این ارزش‌ها که کوچک ترین جزء نظام ارزشی را تشکیل می‌دهند باید با کل این نظام همخوانی داشته باشند، آنها همان ترجیحات شخصی و گروهی هستند که در زندگی روزانه تجلی می‌یابند. می‌توان گفت چنانچه وظیفه ارزش، ارزیابی و ارزش گذاری رفتار باشد، مطلوبیت یک رفتار خاص تنها منوط به ارجاع آن رفتار به هنجارهای مشخص است. ارزش برای عملی شدن در اجتماع نیاز به هنجارهایی دارد تا آن را تعریف کند. بنابراین هنجارها زمینه تحقق ارزش‌های غایی به شمار می‌روند و چنانچه هنجاری فقط در حد ارزش غایی باقی بماند

و برای آن ارزش های خاص، هنجار تعریف نشود و در جامعه مقبول نگردد، هرگز آن ارزش، ارزش واقعی و معیار رفتار مردم نخواهد بود (چلبی، 1375).

آلبرت¹، فیزنون² و لندزی³ یک طبقه بندی از ارزش ها تحت عنوان: 1. ارزش های اجتماعی 2. ارزش های نظری 3. ارزش های اقتصادی 4. ارزش های زیباشناختی 5. ارزش های دینی و 6. ارزش های سیاسی مطرح کرده اند (اعزازی، 1376). چلبی هنجارها را به چهار دسته: 1. هنجار اجتماعی 2. هنجار اخلاقی 3. هنجار اقتصادی (رویه ای) و 4. هنجار قانونی طبقه بندی می کند.

چلبی معتقد است که رکن اصلی هر اجتماع، هنجار اجتماعی است. و رکن اصلی هنجار اجتماعی، علقه عاطفی است و لازمه علقه عاطفی رابطه اجتماعی است. در واقع رابطه اجتماعی رکن اصلی «ما» و اجتماع است و بدون رابطه اجتماعی وجود «ما» و اجتماع و بالطبع جامعه غیرقابل تصور است.

آنچه که در این تحقیق مورد بررسی قرار می گیرد، ارزش ها و هنجارهای اجتماعی است که به نظر می رسد رکن اساسی هر جامعه است، که در مدل علی نهایی ارزش ها و هنجارها به یک مفهوم مترادف با یکدیگر به کار برده شده است، و فقط به یکی از آنها (هنجار) اشاره شده است. حال باید این ارزش ها و هنجارها تحت فرایند جامعه پذیری و شیوه های خاص آن در افراد، درونی شود (چلبی، 1375). تعاریف متعددی از نگاه اندیشمندان جامعه شناس و روان شناس از بعد جامعه پذیری و همچنین مبنای نظری فرایند جامعه پذیری از نگاه آنان ارایه شد جوئل شارون اجتماعی کردن از طریق الگوسازی نقش و از طریق پاداش و کیفر را هدف های مهم جامعه پذیری می داند (پیاژه⁴، 1375).

اگ برن⁵ و نیم کف⁶: جامعه پذیری را جریانی می دانند که فرد را عملاً با زندگی گروهی همساز می کند و فرد جامعه پذیر کسی است که بر اثر همنوا شدن با هنجارهای گروهی، وظائف گروهی را پذیرفته و راه های همکاری را شناخته و بدین سبب دارای رفتاری گروه پسند شده است (تنهایی، 1379).

1. Albert

2. Fizonon

3. Lendzi

4. Piaget

5. Egberm

6. Nim Kof

ویلیامز جی گود¹ معتقد است که خانواده به عنوان مهم‌ترین نهاد جامعه‌پذیری با عمل کردن به شیوه‌های زیر در فرآیند جامعه‌پذیری کودک موفق است: 1. داشتن روابط عاطفی با فرزند 2. اقتدار شناخته شده 3. داشتن نقش الگویی 4. پایداری در روابط 5. دادن آزادی به فرزند 6. برقراری ارتباط با ارائه توضیح و دلیل 7. تنبیه و تشویق مناسب (چلبی، 1375).

نانسی آیزنبرگ² شیوه‌های تربیتی را در جامعه‌پذیری کودک به صورت زیر بر شمرده است: 1. الگوسازی 2. تأثیر پند و ارز بزرگسالان 3. راهنمایی برای کمک کردن 4. انتساب صفات معین اجتماعی 5. تنبیه و تشویق 6. اهمیت آموزش همدلی. هم چنین پایگاه اجتماعی-اقتصادی خانواده با توجه به نظرات گود، اعزازی و برنشتاین در شکل‌گیری رفتار فرد بسیار مهم است. از تعاریف متفاوت و مختلف جامعه‌پذیری و شیوه‌های این فرایند از برآیند مباحث اندیشمندان موارد زیر را برگزیده شده است: 1. الگوسازی 2. تنبیه 3. تشویق 4. روابط عاطفی 5. برهان و دلیل (چلبی، 1375).

اریکا کلری³ به جامعه‌پذیری مثبت و منفی و ابعاد جامعه‌پذیری مثبت اشاره کرده بود، می‌توان گفت عوامل جامعه‌پذیری (خانواده و مدرسه) در صورتی نقش مثبتی در جامعه‌پذیری فرد دارند که اول نقش الگویی برای فرد داشته باشند، دوم تنبیه و تشویق مناسب در شیوه تربیتی خود داشته باشند، سوم روابط عاطفی قوی با فرد داشته باشند و چهارم رابطه منطقی همراه با ارائه برهان و دلیل برای آموزش‌های خود به فرد اتخاذ کنند. در غیر این صورت نوع جامعه‌پذیری که آنها ارائه می‌دهند، منفی است (تنهایی، 1379).

طبق نظریه‌های کولی و پارسونز⁴ خانواده اهمیت به سزایی در شکل‌گیری رفتار و گرایش‌های فرد دارد و دورکیم⁵ بر اهمیت مدرسه و آموزش و پرورش اشاره کرده بود. می‌توان گفت: خانواده و مدرسه دو نهاد مهم در درونی کردن ارزش‌ها و هنجارهایی اند که خود حامل آن هستند و این هنجارها یا با شیوه جامعه‌پذیری از نوع مثبت و یا از نوع منفی به فرد ارائه می‌شود (تنهایی، 1379).

به نظر می‌رسد که خانواده به عنوان نهادی غیررسمی و مدرسه به عنوان نهادی رسمی در رسالت جامعه‌پذیری خود دارای برخی تفاوت‌ها هستند که گاهاً این تفاوت باعث بروز تعارض

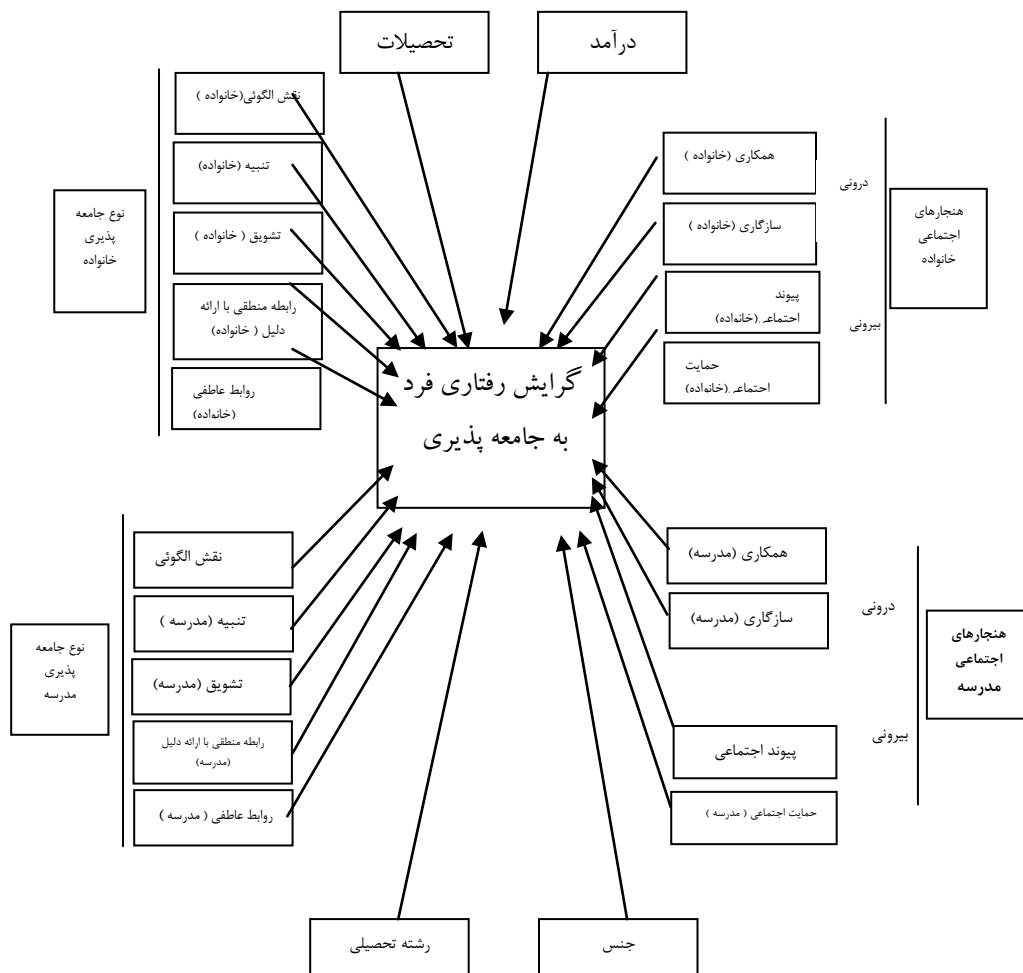
1. William J. Good
2. Nansi Ayzenberg
3. Erika Clery
4. Parsons
5. Durkheim

شدید در افراد جامعه پذیر شونده است. این تفاوت ها یا در نوع هنجارها و ارزش هایی است که این دو نهاد قصد درونی کردن آنها را در فرد جامعه پذیر دارند یا در نوع شیوه تربیتی (مثبت، منفی) است که در فرایند جامعه پذیری اتخاذ می کنند (چلبی، 1375).

طرفداران جنبش «آموزش در خانه» و «ایلچ¹» به تفاوت های اساسی بین این دو نهاد اشاره کردند. طبق نظر آنان مدرسه نهادی مناسب برای آموزش و جامعه پذیری واقعی در افراد نیست. مدرسه هم به دلیل تفاوت در نوع هنجارها و ارزش ها و هم به دلیل تفاوت در نوع آموزش و ارتباط با خانواده تفاوت دارد. و هم چنین هنجارها و ارزش های درون نهاد مدرسه و برنامه مدون آنها برای آموزش افراد، کودکان و نوجوانان را به جهان واقعی که در آینده بستر فعالیت های آنان است متصل نمی کند (تنهایی، 1379).

در نهایت با در نظر گرفتن ابعاد هنجارهای اجتماعی خانواده و مدرسه و انواع شیوه های تربیتی برای ارایه جامعه پذیری مثبت یا منفی از طرف خانواده و مدرسه مدل علی نهایی به صورت زیر ترسیم می شود:

1. Eilich



منبع: (تنهایی، 1379)

پیشینه پژوهش

جمشیدی (1379) تحقیقی تحت عنوان «تحلیلی بر نقش و تأثیر هنجارپذیری دختران نوجوان از خانواده، دوستان و مدرسه» انجام داده و نتایج این تحقیق نشان می دهد که دختران نوجوان از میان گروه های نزدیک پیرامون خود بیشترین و قوی ترین ارتباط و پیوند را با والدین و از میان آنها با مادر در گروه خانوادگی خود داشته اند. در درجات بعد از گروه خانواده و مادر

بیشترین ارتباط دختران نوجوان با دوستان همکلاسی خود بوده است. در حالی که با دوستان غیر همکلاسی خود روابط وسیع و مداوم نداشته اند. این امر مؤید آن است که گروه های تحصیلی در مدارس از اهمیت بیشتری برخوردارند. از جهت مشابهت و همسویی ارزشی میان نوجوانان دختر با گروه های مذکور، نتایج گویای آن است که اکثریت آنان ارزش ها و علایق خود را در راستای ارزش های دوستان و خانواده می بینند. در این میان سهم بیشتری را برای گروه دوستان می توان قایل بود و مدرسه گروه مرجع اکثریت نوجوانان دختر در تعیین ارزش ها و علایق آن ها محسوب نمی شود. به عبارت دیگر مدارس ما در جذب و تعیین الگوهای ارزشی و رفتاری در بین نوجوانان ناموفق ترین گروه بوده اند و نتوانسته اند رسالت خود را در درونی کردن ارزش های جامعه بزرگتر در بین نسل جوان به انجام برسانند (جمشیدی، 1379).

- روایی (1378) تحقیقی را تحت عنوان «بررسی چگونگی الگوپذیری دانش آموزان دختر دبیرستانی» انجام داده است. این تحقیق با توجه به اهمیت مساله الگوپذیری انجام شد تا ضمن شناسایی الگوهای نوجوانان و تا حدودی علل انتخاب آن الگوها نیز مشخص شود. یافته های تحقیق نشان می دهد که بین میزان احترام و منزلت فرد و الگوپذیری رابطه وجود دارد و با افزایش احترام و منزلت فرد، الگوپذیری از او نیز افزایش می یابد. بین میزان برآورده شدن نیازهای دانش آموزان و الگوپذیری رابطه وجود دارد و با افزایش برآورده شدن نیازهای دانش آموزان الگوپذیری آنان نیز افزایش می یابد. همچنین مشخص شد که میزان مستبدبودن والدین در الگوپذیری تاثیر دارد و با کاهش استبداد والدین، الگوپذیری از آنان افزایش می یابد. نتیجه دیگر این پژوهش این است که بین نو بودن پوشش، رفتار و افکار فرد الگوپذیر رابطه وجود دارد. ولی بین میزان محبت فرد با الگوپذیری رابطه ای مشاهده نشد.

- خوش فر (1374) پژوهشی تحت عنوان «مقایسه تحلیلی ارزش های خانواده، مدرسه و گروه همسالان از دیدگاه دانش آموزان پسر دبیرستانی شهر تهران» انجام داده است. که به برخی از نتایج به دست آمده آن اشاره می کنیم:

خانواده بیشترین اهمیت و گروه همسالان کمترین اهمیت را به ارزش ها می دهند. بعد از خانواده، دانش آموز بیشترین اهمیت را به ارزش ها می دهد و بعد از آن مدرسه قرار دارد. در خصوص اهمیت ارزش های تندرستی و بهداشت، ارزش های شخصی و فردی و به ویژه عمل به گفته های خویش و نیز ارزش های اجتماعی نظیر روحیه همکاری و تعاون بین دو نهاد مدرسه و خانواده اهمیت چشمگیری وجود دارد. محقق اشاره می کند که این تفاوت و اختلاف که تقریباً

می‌توان از آن به‌عنوان تضاد و تعارض نیز یاد کرد پدیده‌ای نیست که بتوان به‌سادگی از کنار آن گذشت. زیرا هماهنگی و همسویی دو نهاد خانواده و مدرسه، برای نایل شدن به هدف‌های تربیتی از ضرورت‌های لازم و اجتناب‌ناپذیر است.

- قمصری (1373) پژوهشی تحت عنوان «نقش خانواده در اجتماعی کردن فرزندان» انجام داده است. این محقق اجتماعی شدن را در ابعاد درونی شدن ارزش‌ها، ایفای نقش، نظم و ترتیب، استقلال، صلاحیت‌های روابط اجتماعی، صمیمیت نسبت به جامعه، احساس هویت، احساسات، شکل‌گیری خود مورد سنجش قرار می‌دهد و نتایج آن نشان می‌دهد که هر چه قدر تعداد افراد در خانواده بیشتر باشد، اجتماعی شدن افراد بهتر و سریع‌تر انجام می‌گردد، در این تحقیق تأیید نگردید. اما فرضیات دیگری که بیان می‌داشت با افزایش سن والدین و گذشتن از زمان ازدواج اجتماعی شدن فرزندان به صورت مناسب صورت می‌گیرد تأیید شد. آن دسته از تئوری‌هایی که بیان می‌دارند خانواده‌هایی که والدین در آن از سطح تحصیلات بالاتری برخوردارند، بهتر و مناسب‌تر می‌توانند فرزندان خویش را اجتماعی سازند، در ظاهر تأیید نمی‌شود، اما در واقع تأثیر خود را هنگام ایفای نقش آموزشی و الگویی برجای می‌گذارد. بررسی نتایج متغیر انتظارات والدین از یکدیگر بیانگر این مطلب مهم و اساسی است که اجتماعی شدن در خانواده‌هایی بهتر و مناسب‌تر صورت می‌گیرد که والدین باهم تفاهم بیشتری داشته و از یکدیگر حمایت نمایند. فرضیات مهمی که به خصوص در نظریات پارسونز و گود وجود داشت و تأکید بسیاری بر نقش عاطفی والدین می‌کرد، در این تحقیق نیز تأیید شد. البته در این زمینه مادران نقش مهم‌تری نسبت به پدران باید ایفا کنند. تأکید فراوانی که دورکیم و پارسونز در نظریات خود بر نقشی که والدین در آموزش فرزندان خویش باید ایفا کنند می‌نمود، در این تحقیق نیز تأیید شد که هر قدر والدین بیشتر به فرزندان خود آموزش داده و با آنها صحبت کنند، فرزندان نیز بهتر اجتماعی می‌گردند. آن دسته از فرضیاتی که مبنای اجتماعی شدن را وجود کنش متقابل بین والدین و فرزندان می‌دانست و بر ارتباط و صحبت کردن پدر و مادر با فرزندان تأکید داشت، در این تحقیق مورد تأیید قرار گرفت. تأکید زیادی که پارسونز، گود، فروید و دیگر نظریه پردازان بر نقش همانندسازی فرزندان با والدین و الگوگیری از رفتار آنها و آموزش نقش‌های اجتماعی داشتند، در این تحقیق نیز مورد تأیید قرار گرفت.

- لوین (1996) پژوهشی تحت عنوان «کامپیوترها به عنوان جامعه‌پذیری و سرگرمی بچه‌ها و صفحات وب» به خود اختصاص داده است. مطالعاتی که در این زمینه انجام شده است

جنبه‌های مثبت و منفی جامعه‌پذیری را بررسی می‌کند: ایجاد روحیه خودسودمندی، عینی بودن و بی‌تعصب بودن از جنبه‌های مثبت جامعه‌پذیری و ایجاد رفتارهای خشونت آمیز، مدل‌های نقشی غیرکارکردی، اعتیاد به کامپیوتر و بلوغ زودرس از جنبه‌های منفی جامعه‌پذیری کامپیوترها بر شمرده شده است.

- بامریند (2000) تحقیقی تحت عنوان «جامعه‌پذیری و شیوه‌های مختلف برخورد والدین با فرزندان» انجام داده است. او در این تحقیق تأثیر شیوه‌های گوناگون برخورد والدین را بر جامعه‌پذیری فرزندان بررسی نموده است. براساس تقسیم‌بندی او شیوه‌های استبدادی، آسان‌گیر، امتناع و اقتداری چهار نوع برخورد والدین با فرزندان را نشان می‌دهد. نتیجه تحقیق او نشان می‌دهد که شیوه اقتداری تأثیر بیشتری در درونی کردن هنجارهای مورد نظر در فرزندان دارد. - اسمدی (2001) تحقیقی تحت عنوان «جامعه‌پذیری بچه‌هایی که در خانه آموزش می‌بینند» انجام داده است که به این نتایج رسیده است: بچه‌هایی که در خانه آموزش دیده‌اند بهتر از بچه‌هایی که در مدارس عمومی آموزش دیده‌اند اجتماعی شده‌اند، بچه‌هایی که در خانه آموزش دیده‌اند بهتر از بچه‌هایی که در مدارس عمومی آموزش دیده‌اند به بلوغ رسیده‌اند. اولین چیزی که سریعاً به ذهن می‌رسد این است که خانواده، بچه‌هایی که در خانه آموزش می‌بینند به اندازه کافی نیازهای جامعه‌پذیری آن‌ها را بر آورده می‌کنند و معنای عمیق‌تر این است که ما نیاز به یک تجدید نظر در انگاشته‌های اساسی جامعه‌پذیری داریم.

- مویتوزو (2002) تحقیقی تحت عنوان «اهداف واقعی آموزش» انجام داده است. در این مقاله او هدف واقعی از آموزش را آمادگی یک کودک برای حرکت از دنیای کودکی به دنیای بلوغ می‌داند. این تحقیق نشان می‌دهد که بهترین مکان برای آموزش واقعی، جهان واقعی و ارتباط با مردم واقعی است که کارهای مختلف و گوناگون انجام می‌دهند نه در مکانی که با مهارت‌های مختلف به وسیله بزرگترها کنترل می‌شود. والدین اولین جهت‌دهنده‌های کودک هستند. اما والدین و مدارس نباید فقط کنترل‌کننده‌های کودکان باشند بلکه باید مشاوره برای آنها باشند. در نتیجه «آموزش درخانه» بهترین روش برای آموزش واقعی است. آموزشی که والدین نقش اساسی را در آن دارند و در تمام عمر فرد ادامه دارد و هرگز کامل نمی‌شود بلکه فرد هر روز بر تجربیات خود می‌افزاید.

پرسش اصلی پژوهش

آیا تأثیر نهاد خانواده و مدرسه بر جامعه پذیری دانش آموزان متفاوت است؟

پرسش های اختصاصی

1. تأثیر نهاد خانواده بر جامعه پذیری دانش آموزان به چه میزان است؟
2. تأثیر نهاد مدرسه بر جامعه پذیری دانش آموزان به چه میزان است؟

روش شناسی پژوهش

پژوهش حاضر از نظر هدف کاربردی است و روش پژوهش آن پیمایشی از نوع توصیفی است. جامعه آماری این تحقیق شامل کلیه دانش آموزان دبیرستانی دولتی و غیر انتفاعی پایه اول، دوم، سوم و پیش دانشگاهی شهر رودهن بوده که تعداد آنها 2600 نفر بوده اند. بامراجعه به جدول مورگان تعداد 186 نفر با استفاده از روش نمونه گیری تصادفی طبقه ای نسبی به عنوان نمونه آماری انتخاب شدند.

ابزار گردآوری داده ها

ابزار گردآوری داده ها در این تحقیق پرسشنامه محقق ساخته است، روایی پرسشنامه با استفاده از نظرات متخصصان علوم اجتماعی که دارای مرتبه علمی استادیار بوده اند به دست آمد. برای محاسبه اعتبار پرسشنامه ابتدا روی یک نمونه 30 نفری اجرا و محاسبه آلفای کرانباخ آن (0/83) به دست آمد.

تجزیه و تحلیل داده ها

در بخش آمار توصیفی از جداول یک بعدی، توزیع فراوانی و درصدی، میانگین، میانه، نما و انحراف استاندارد که همان شاخص های تمایل به مرکز و پراکندگی استفاده گردید. همچنین در بخش آمار استنباطی از آزمون های ضریب همبستگی پیرسون و اسپیرمن، برای تجزیه و تحلیل داده ها بهره گیری شد.

یافته ها

پرسش اول: تاثیر نهاد خانواده بر جامعه پذیری دانش آموزان به چه میزان است؟
داده های به دست آمده با استفاده از آزمون های ضریب همبستگی پیرسون و اسپیرمن به شرح زیر مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت:

جدول 1: تاثیر مولفه های نهاد خانواده بر جامعه پذیری دانش آموزان

مولفه های نهاد خانواده	پیرسون	سطح معناداری	اسپیرمن	سطح معناداری
میزان الگوبودن	0/215**	0/01	0/218**	0/01
تشویق	0/29**	0/01	0/32**	0/01
میزان روابط عاطفی	0/23**	0/01	0/24**	0/01
دلیل و برهان	0/312**	0/01	0/310**	0/01
میزان تنبیه	-0/17**	0/01	-0/16**	0/01

مطابق جدول 1 غیر از متغیر تنبیه در خانواده که رابطه معنادار منفی با جامعه‌پذیری دانش‌آموزان دارد، دیگر متغیرها رابطه مثبت معنی داری با متغیر وابسته دارند. بیشترین رابطه بین متغیر دلیل و برهان در خانواده و جامعه‌پذیری دانش‌آموزان (0/31) و کمترین رابطه بین متغیر تنبیه در خانواده و جامعه‌پذیری دانش‌آموزان (0/17-) است.

پرسش دوم: تاثیر نهاد مدرسه بر جامعه پذیری دانش آموزان به چه میزان است؟
داده های به دست آمده با استفاده از آزمون های ضریب همبستگی پیرسون و اسپیرمن به شرح زیر مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت:

جدول 2: تاثیر مولفه های نهاد مدرسه بر جامعه پذیری دانش آموزان

مولفه های نهاد مدرسه	پیرسون	سطح معناداری	اسپیرمن	سطح معناداری
میزان الگوبودن	0/38**	0/01	0/36**	0/01
تشویق	0/12**	0/01	0/14**	0/01
میزان روابط عاطفی	0/27**	0/01	0/25**	0/01
دلیل و برهان	0/37**	0/01	0/38**	0/01
میزان تنبیه	-0/02**	0/01	-0/06**	0/01

مطابق جدول 2 به غیر از متغیر تنبیه که رابطه منفی معنادار با جامعه‌پذیری دانش آموزان دارد، بقیه متغیرها رابطه مثبت معناداری با متغیر وابسته دارند. بیشترین رابطه بین متغیر دلیل و برهان نهاد مدرسه و جامعه‌پذیری دانش آموزان (0/37) است و کمترین رابطه معنادار بین متغیر تنبیه نهاد مدرسه و جامعه‌پذیری دانش آموزان (0/02-) است.

پرسش اصلی: آیا تأثیر نهاد خانواده و مدرسه بر جامعه‌پذیری دانش آموزان متفاوت است؟ داده‌های به دست آمده با استفاده از آزمون‌های ضریب همبستگی پیرسون و اسپیرمن به شرح زیر مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت:

جدول 3: تأثیر نهاد خانواده و مدرسه بر جامعه‌پذیری دانش آموزان

متغیرها	پیرسون	سطح معناداری	اسپیرمن	سطح معناداری
نهاد خانواده	0/26**	0/01	0/25**	0/01
نهاد مدرسه	0/15**	0/01	0/14**	0/01

با مقایسه ضریب همبستگی بین تأثیر نهاد خانواده بر جامعه‌پذیری دانش آموزان (0/26) با ضریب همبستگی تأثیر نهاد مدرسه بر جامعه‌پذیری دانش آموزان (0/15) می‌توان گفت که شدت تأثیر نهاد خانواده بر جامعه‌پذیری دانش آموزان بیشتر از شدت تأثیر نهاد مدرسه بر جامعه‌پذیری دانش آموزان است.

بحث و نتیجه‌گیری

در توصیف متغیرهای جمعیت شناختی در گرایش میان دختر و پسر به رعایت هنجارها تفاوت وجود دارد. این امر می‌تواند ناشی از تربیت دوگانه و متفاوت پسر و دختر و تفاوت در نوع جامعه‌پذیری آن‌ها باشد که توسط عوامل جامعه‌پذیر کننده خصوصاً خانواده و مدرسه ارایه می‌شود. از آنجا که مدرسه به عنوان دومین نهاد جامعه‌پذیری در شکل‌گیری گرایش‌ها و ارزش‌های فرد، نقش مهمی ایفا می‌کند این نتیجه قابل انتظار بود. امروزه در جوامع مدرن با کمرنگ شدن نقش خانواده‌ها، سیستم‌های آموزش و پرورش مدرن نقش اساسی، در شکل‌گیری

شخصیت، رفتار و گرایش‌های فرد دارند. این رابطه مؤید تئوری دورکیم و کلیه تئوری‌هایی است که مدرسه را به عنوان عامل برتر جامعه‌پذیری دانسته بودند.

به غیر از مولفه تنبیه که رابطه معنادار منفی با جامعه‌پذیری دانش‌آموزان دارد، بقیه مولفه‌ها با گرایش دانش‌آموزان به جامعه‌پذیری رابطه معنادار مثبت دارند. این نتیجه نیز قابل انتظار است. همان‌طور که هنجارهای خانواده برای فرد مؤثر است، راه و روش تربیتی که خانواده در جریان جامعه‌پذیری فرد اتخاذ می‌کند نیز بر روی گرایش‌های او تأثیر به سزا دارد. این رابطه بیانگر این است که اگر جامعه‌پذیری خانواده مثبت باشد تأثیر مثبت بر روی گرایش‌های فرد به پذیرش و رعایت هنجارهای اجتماعی دارد. و هرچه میزان تنبیه بدون آوردن دلیل، شدت بیشتری داشته باشد، اثر منفی بر رفتار فرد دارد. با به دست آمدن این نتیجه تئوری‌های گود و آیزنبرگ که بر شیوه‌های تربیتی فوق برای ارائه یک جامعه‌پذیری از نوع مثبت اشاره کرده بودند، تایید می‌شود.

شدت رابطه بین تاثیر نهاد خانواده بر گرایش فرد به جامعه‌پذیری که (0/26) است، بیشتر از شدت رابطه بین تاثیر نهاد مدرسه بر گرایش فرد به جامعه‌پذیری (0/15) است، این امر به خاطر مهم‌تر بودن نقش خانواده در جامعه‌پذیری فرد است. رفیع پور اشاره می‌کند که هنجارهایی که از نهادهای غیررسمی (مثل خانواده) به افراد ارایه می‌شود در مقایسه با هنجارهایی که از جانب نهادهای رسمی (مثل مدرسه) برای درونی‌شدن در افراد اعمال می‌شود، به میزان بالاتری درونی می‌شوند. در واقع هنجارهایی که از نهادهای غیررسمی منتشر می‌شود. به عنوان تکلیف و اجبار در برابر افراد بروز می‌کند و آنها سعی در فرار کردن از آنها دارند. هم‌چنین نوع رابطه خشک و رسمی و در ساعات معین مقرر شده در مدرسه و نهادهای رسمی بر تأثیر مثبت آن بر رفتار افراد، ارزش‌ها و هنجارهای آنها خدشه وارد می‌کند.

نتیجه قابل تامل به دست آمده از این تحقیق آن است که دو نهاد خانواده و مدرسه در هنجارهای اجتماعی و نوع و شیوه جامعه‌پذیری در برخی موارد تفاوت‌های اساسی باهم دارند که این امر می‌تواند موجبات اضطراب، سردرگمی و بی‌هویتی نوجوانان را که تحت تاثیر هم‌زمان این دو نهاد هستند فراهم سازند.

منابع فارسی

آیزنبرگ، ن. (1378). رفتارهای اجتماعی کودکان. ترجمه بهار ملکی. تهران: ققنوس.

- اگ ب و نیم، ک. (1350). زمینه جامعه شناسی. ترجمه ا. ح. آریان پور. تهران.
- استونز، ر. (1375). متفکران بزرگ جامعه شناسی. ترجمه مهرداد میردامادی. تهران: نشر مرکز.
- اعزازی، ش. (1376). جامعه شناسی خانواده با تأکید بر نقش، ساختار و کارکرد خانواده در دوران معاصر. تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- پیازه، ژ. (1375). قضاوت اخلاقی کودکان، ترجمه مهرداد میردامادی. تهران: نشر مرکز.
- تنهایی، ح. ا. (1379). درآمدی بر مکاتب و نظریه های جامعه شناسی. مشهد: مرنديز.
- جمشیدی، ف. (1379). تحلیلی بر نقش و تأثیر هنجارپذیری دختران نوجوان از خانواده، دوستان و مدرسه. فصلنامه پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی. شماره 2.
- چلبی، م. (1375). جامعه شناسی نظم (تشریح و تحلیل نظری نظم اجتماعی). چاپ اول. تهران: نشر نی.
- چیتامبار، ج. ب. (1373). مقدمه ای بر جامعه شناسی با تأکید بر جامعه شناسی روستایی. ترجمه احمد حجاران و مصطفی ازکیا. تهران: نشر نی.
- خوش فر، غ. ر. (1374). مقایسه تحلیلی ارزش های خانواده هدف مدرسه و گروه همسالان. پایان نامه کارشناسی ارشد، جامعه شناسی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- رفیع پور، ف. (1377). توسعه و تضاد. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- رفیع پور، ف. (1377). آنا تومی جامعه، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- روایی، س. (1378). بررسی چگونگی الگوپذیری دانش آموزان دختر دبیرستانی منطقه 17 آموزش و پرورش شهر تهران. پایان نامه کارشناسی ارشد امور فرهنگی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبایی.
- شارون، ج. (1380). ده پرسش از دیدگاه جامعه شناسی. ترجمه منوچهر صبوری. تهران: نشر نی.
- قمصری، ا. ا. (1373). نقش خانواده در اجتماعی کردن فرزندان. پایان نامه کارشناسی ارشد، پژوهش علوم اجتماعی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه شهید بهشتی.

گود، و. ج. (1352). خانواده و جامعه، ترجمه منوچهر صبوری. تهران: نشر نی.

منابع انگلیسی

- Baumrind, D. (2000). **Computers as Socialization agent and entertainment.**
- Botkin, G. (2001). **An excerpt from his book the great escape socialization concerns.** www.Narsonline.com.
- Clery, E. (1998). **Home schooling: the meaning that the home school assigns to this experience.** Edited by Cowan University. <http://cle.murdoch.edu/gen/iier/8/clery>. Html.
- Dirk D., G, Nan; Kelly, J. (1997). **National results from 15 nations: context**, parental socialization and religious belief. J. American sociological review, 62, 4.
- Ellis, G. J, Peterson, Hurry R. (1992). **Socialization values and Journal of comparative family studies.** xxlll, 1.
- Freud, Z. www.Altavista/socialization & Freud.
- Gibbs, J. (1965). **Norm: the problem of definition and classification.** J. American society Review; 70.
- Karl, Diter opp; Guilermina Jass Probling the character of Norms: A factorial survey analysis of the norms of political action. J. A. S. R, 1997. vol. 92. (December: 947- 964).
- Kortner, A., N. (2001). **Home schooling and socialization of children.** <http://www.Ed> 37246094.
- Moitozo, S. (2002). **The real goal of education.** <http://www.Athomeinamerica>. Com.
- Myerwal. X. agents of cosializatin. Myrwal@cfs.purdue. Edu.
- Myerwal. X. parents play majar role in developing child's self concept. Myerwal@cfs. Purdue. edu.
- Smedey, T. (2001). **Socilazation of home school children: a communication approach.** <http://www.spinalstenosis.org/ss1.html>.
- Williams, Robi, Mjr. Norms: the concept of Norms. International encyclopedia of the social science. (edited by D. L steill) New York: MacMillan.
- Worth, Fred. **Socialization Issues.** <http://www.Hsu.edu/facully/worthf>.